

فتوای از سنت در عصر مدرنیته !



پیوسته به گذشته بخش (۲)

انتقادهای روشنگرانه یا انتقام های آشوبگرانه ؟

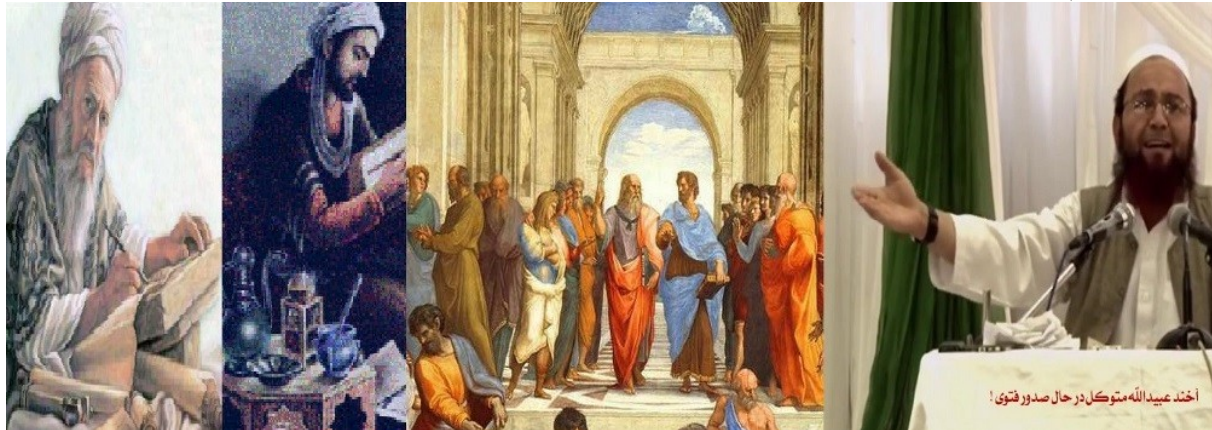
از همه دوستان و مبارزان راستین راه آزادی و عدالت می خواهم که این یادداشت را حتماً از شروع تا به انجام بخوانند شاید جواب بسیاری از پرسشها و ابهاماتی را که در این چند روز اخیر جامعه جنگ زده ما با ظهور امام زمان های قلبی و فیلسوف های جنسی در ذهن شان خطور می نمایند دریابند **اما بعد :** سخنان دکتر عبدالستار سیرت یکی از نامور ترین مراجع قرئت شریعتمدار مذهبی که دین مقدس اسلام را با الهام از اندیشه های دانشمندان و فقهای متعلق به گفتمان های اقتدارگرا با نورم های بنیاد گرائی طبقاتی تفسیر و تعبیر میکند به گمان اغلب شنیدید و مطالعه فرمودید ، چنانچه می بینیم در جوامع اسلامی منجمله افغانستان شگافهای تمدنی ، فرهنگی ، سیاسی و ایدئولوژیکی گوناگونی وجود دارد که برخی فعال ، برخی نیمه فعال و بعضی از آنها نیز غیر فعال میباشند میتوان با توجه به معیار های خاص هر جامعه طبقه بندی گردیده اند . نباید فراموش کرد که برای دریافتن دقیق و گسترده تمامی ابعاد اندیشه های اسلامی به ویژه در حوزه سیاسی اسلام در عصر حاضر باید دقیقاً متناسب به نوع نگارش فلسفی مان درباره خدا ، وحی ، قرآن ، کائنات و انسان باید معلوم و مشخص بوده باشد هرآنکه درباره خدا ، وحی ، قرآن ، هستی و انسان نظراتش را ارائه میدهند نسبت به این مفاهیم و مؤلفه ها مواضع اش را نیز پس از انطباق آن با فلسفه آفرینش هستی و کائنات همچنان در حوزه زندگی تاریخی انسان فرآیند حیات بشری را در آئینه فلسفه آفرینش بصورت علمی ببینند و با رشته های خرد و عقلانیت پیوند دهند! این اسلوب سبب می شود تا علل و اسباب تکامل هستی و انسان در تاریخ را بصورت علمی مورد مطالعه قرار گیرند. علل و اسباب تمامی تحولات اجتماعی را در پیوند با تکامل هستی و آفریده گاران در هر عصر و هر زمان و در بطن هر جغرافیا و هر مکان با چنین کلید و چنین معیار بشگافند .

https://www.youtube.com/watch?v=JkLWG2XT9_E

با دریغ و تأسف آنچه که در جوامع و بزرگترین حوزه های علمی و مذهبی مانند دانشگاه الازهر مصر ، پوهنتون ام القرای عربستان ، مدرسه دیوبند هند و مدارس و مجامع علمی و دارالافتا های تمامی کشورهای اسلامی به مشاهده میرسد مناسبات سیاسی و بیشتر اقتصادی در نظام اسلامی را با معیارهای جوامع سنتی قبل از مدرنیته اما بنام **" اسلام دین کامل "** با روایت های قوی و ضعیف اشعری گری ، سلفی گری و دیگر مفاخر و رجال برجسته و ارجمند تاریخ اسلام استخراج و در قالب فتوای شرعی برای پیرویی و اطاعت مسلمانانی که در هر کجای زمین به سر می برند صادر می کنند که در واقع این روشهای انارشئیستی و خشونت آمیز تروریستی ، محصول باز تولید عناصر و مایه های نگاه غلط فلسفی به خدا و انسان همچنان فقه سنتی و قدیم در عصر مدرنیته امروز است . خلاصه اینکه نگاه فلسفی اکثریت مراجع اجتهادی و فقهی عصر سنت به ذات خدا و انسان که همه پژوهش های آنها در حوزه فقه و قانون را تحت تأثیر قرار میدهند بر محور قرئت دینی سنت گرا استوار است . با توجه به اینکه ما در یک وضع عمومی گذار قرار داریم نه میتوانیم از اظهارات برخی از علمای ارشد چنین گفتمان سنت گرای تاریخ را پیرامون مواضع اعتقادی آنها نسبت فلسفه و حکمت چشم پوشی نمود

https://www.youtube.com/watch?v=JkLWG2XT9_E

یکی از برجسته گان این عرصه عالم نمائی بنام مولوی عبیدالله متوکل است که با عمامه و محاسن سفید اش در حالیکه بدون ریاً کاری و فریب به دیگران با صراحت پرده از خاک های افتاده بر کالبد مومیائی شده قرئت شریعتمدارانه فقه تاریخی برمیدارد و اعلام میکند که " در زمان سقراط و افلاطون عیس علیهم السلام بود آنها ملحدین بودند آنها فلسفه خود را ترجیح دادند مثلی که حال در همین وطن ما و شما فارابی ،ابن سینا و.. این ملحدها را چقدر ارزش دادند در کتاب ها و این ها تمامی عمرشان در فلسفه گوئی و بی دینی تیر شد و علیه اسلام کار ها کردند ، درمکتب های ما به جای ازینکه صحابه را ارزشهای شان قائل شوند ما را تشویق به وطن پرستی میکند و استدلال شان این است که می گویند در وطن ما خدمت کرده ؛ چرا؟ که شعر شرکی را گفته است ، قابل قداست شفاخانه ها و مکتب ها را بنام های شان نام گذشته اند"



نمونه های بسیار بارزی از این اندیشه وچنین اندیشیدن وجود دارد که تاریخ اسلام و مسلمانان رافرا گرفته اند و همین گونه اظهارات است که به مثابه آب تقطیر شده برای غرس ونموی درخت تحجروخشونت عمل میکنند اما ازاینکه جراثیم این بیماری که درجدارهای نازک و آسیب پذیرکشور جنگزده ما افغانستان به مشاهده میرسند این مبحث بیشتر و پیشتر در بستر جغرافیای و تاریخی این خیطه مورد بحث ما قرار گرفته است

اسلام و فیلسوف های لومین شبه مذهبی!

چنانچه گفتیم برای شناخت درست و دقیق یا درک تحقیقاتی اسلام به عنوان یک جنبش آزادی بخش و عدالت محور لزوماً باید آنرا در تلسکوب جهان بینی ای محققان و پژوهشگران عرصه پژوهش نسبت به خدا ، هستی و انسان مورد مطالعه قرار داد و باید دید که موضع آنها نسبت به ذات الهی و جانشین اش انسان چیست و برای تکامل تاریخی این موجود چگونه برنامه ای را پیشنهاد می کنند و برای حل معضلات و مسائل پیچیده ایدئولوژیک و نیازمندی های انسان و جامعه در هر عصر و در هر جغرافیای از زمین دارای چه نسخه ای اند؟ تا با توصل و توجه به آن اساسات یک جامعه مترقی و پیشرفته را پایه گذاری نمایند ، در غیر آن هرگونه قضاوت آنها نسبت به اسلام و یا هر اندیشه دیگر مذهبی و یا هم غیر مذهبی ناقص و دم بریده خواهد بود. اکنون که دریافتیم انسان در زمین جانشین ذات خدا و صاحب بزرگترین نعمت الهی یعنی "عقلانیت و خرد" محسوب میشود لزوماً باید باور داشته باشیم که هر دینی در تاریخ انسان متناسب به شرائط حیات تاریخی بشر توسط پیام رسانان صادق و حاملان راستین وحی ظهور نموده است و عقل تاریخی مانیز حکم میکند که تکامل هستی با تصاعد هندسی و پیشرفت جامعه با تصاعد ریاضی در انطباق با قوانین و فورمول بندی های قابل شناخت صورت می گیرند اما در عین حال برخی از شارلاتانهای فیلسوف نما با مسخ اساسات فلسفی و تاریخی دین بصورت دگم و با شیوه غیر علمی در صدد اثبات سفسطه های توهم زای خویش اند که از آن جمله به انور الحق جبار خیل یکی از شبه فلاسفه بیمار روانی که از عقده جنسی رنج میبرد و خود را به غلط بنیانگذار فلسفه صحت و اسلام میدانند بصورت نمونه اشاره میکنیم . انور الحق جبار خیل که خود را اسلام شناس و مفسر بینظیروبی بدیل قرآن پاک می نامد فلسفه تاریخ حیات انسان را بصورت وارونه باور دارد زیرا وی برخلاف آنچه که در قرآن پاک به عنوان نقشه راه تکامل بشر در باره انبیای بزرگ تذکر یافته است از مسیحیت و یهودیت به عنوان ادیان گذشته انکار مینمایند و در یک دعوت تلویزیونی در باره ادیان گذشته چنین ابراز نظر دارند

<https://www.youtube.com/watch?v=0Vh70-Z0kU0>

البته تنها مشکل آقای جبار خیل این فیلسوف قلبی که از شهرت اش چند سال و چند ماهی بیش نه می گذارد اظهارات اش در باره ادیان آسمانی نیست بلکه وی سعی دارد با استفاده از فرصت های بدست

آمده که از حاکمیت نظام مافیائی و منحن بازار آزاد "**بروزن آزار**" برافغانستان برای وی بدست آمده با معرفی خود به عنوان فیلسوف، اسلام شناس، مفسر قرآن... و غیره ریشه های فرهنگ ملی و معنویت و اخلاق را با تحلیل های توهم زایش که طراوش نوع نگاه جنسی به دین و تاریخ است آبیاری کند . که وی در درباره چگونگی تعداد ازدواج حضرت محمد پیامبر گرامی اسلام اینگونه اظهار میدارد .

<https://www.youtube.com/watch?v=1knB6uocmLs>

ببینید عزیزان ! این پیامبر قلبی جنسی در باره ازدواج های حضرت رسول اکرم چه می گوئید ؟ وی که در سخنانش از تغییر در تفسیر سخن میگوید به سومین آیه سوره النساء اشاره می کند و میگوید که : **الله میفرماید اگر یتیم را دوست ندارید همراهش ازدواج نکن بخاطریکه بسیار مردم همراه یتیم بخاطر میراث که پول دارد می خواهد ازدواج بکند یا این است که می خواهد رحمدلی بکند ، الله این را منع ساخت ، باز چه می گوید فانکحو ما تاب لکم نسأ ..** تنها حق یک مسلمان در این است که با یک عاقل و بالغ که دونفر زن و مرد باشند با اونکاح کن کسی که دوست داری



در اسلام تا که یک کسی را دوست نداشته باشی نکاح صورت نه میگیرد... در آنجا تعداد می آید تعداد خانم ها ! مثنی دو و ثلاثه و سه ، و رُباع و چهار ! اینجا وقتی که تعداد آمد قانون حساب در اینجا باید دخیل شود ، یا جمع باید باشد یا ضرب باشد و یا هم تفریق باشد ! اینجا و که می آید سر ازین ماتحقیق کرده روان هستم که جمع را میگوید، دو و جمع سه و جمع چهار نه (۹) می شود هر چند این فیلسوف بیمار جنسی از شناخت تاریخی جوامع سنتی قبل مدرن جزیره العرب و حجاز آن زمان عاجز است اما عامی ترین مردم منجمه همه کسانی که از زبان عربی اندکترین اطلاعاتی داشته باشند بخوبی میدانند که جناب فیلسوف نه تنها از شناخت جامعه عرب آنزمان اطلاع ندارد بلکه از آشنائی ابتدائی با قرآن پاک نیز بی بهره میباشد . زیرا وی علت ظهور دین اسلام را بدون در نظر داشت شرائط عمومی بویژه سیاسی و اقتصادی جهان و شبه جزیره عرب در آن مقطع تاریخ می انگارد و از مناسبات و شرائط حاکم بر جوامع قبائلی عرب بکلی بی اطلاع بوده است نه میدانند که در آن جوامع حیات اطفال و کودکان یتیم و بی سرپرست چگونه بوده و موضع پیامبر اسلام در حوزه هویت بخشی به اطفال یتیم بروی کدامین پارامترهای سیاسی و فرهنگی استوار بود ؟ این فیلسوف و مفسر قرآن حتی از ادای حروف و مخارج در زبان نیز نه تنها عاجز است بلکه آنرا به غلط تلفظ می نمایند چنانچه آیه شماره سوم سوره النساء را

<https://www.youtube.com/watch?v=uD8JDj3lBrs>

چنان غلط تلفظ نمود که حتی معنای آنرا تغییر داد و نکاح به " ن ِ کسری " را به " ن ِ ضمه " تلفظ کرد اگر از مطرح نمودن قواعد صرفی و نحوی که بیشتر از سوی ماجراجویان فتنه گر برای پیروزی بر دیگر اندیشان بکار گرفته میشود و این عملیه چنان عیب بزرگ نیز نه میباشد بگذریم جبار خیل این متخصص سکس و فیلسوف بیمار جنسی خود بر آنچه که باید یک بیمار روانی تلقی گردد اعتراف می نمایند . و قبل از آمادگی برای یک گفتگوی تلویزیونی درباره تعریف فلسفه و فیلسوف و دیگر مدارج و مدارک اش اینگونه اظهار نظر می دارد :

<https://www.youtube.com/watch?v=VDmaggv2MhE>

می بینید که وی در یک میان برنامه تلویزیونی درمورد انبیا بزرگوار تاریخ پرسش گونه چنین اظهار میدارد " فیلسوف که ما برای شان **حکیم** می گوئیم ... تمامی پیغمبران فیلسوف ها بودند و آخرین و بهترین اش خاتم النبیین است. وبعد ازینکه در بین پیغمبران کسی نبود دو نفر ما فیلسوف داشتیم و در قرآن ثابت است یکی لقمان است یکی حضرت خضر علیه سلام است (۱) و بعد از لقمان و حضرت خضر علیه سلام من یگانه فیلسوف این عصر هستم .. این عصر ! بسیار متوجه باشید کسانی که قبل از ما بودند و چیزهای را که کردند اجرشان را خدبرای شان میدهد ما به اساس این اصل قرآن را بفهمیم که این کار را ما کرده ایم ما و تمامی سابقه کسانی که مؤمنین بودند در یک قطار کار داریم و از نگاه علمی بلی ! علمی لادنی را که خدا به ما داده فعلاً در بشریت کسی نداره ما بیشتر گفتیم که ما از جمله اوفلاسفه و حکیمهای هستیم که الله برای ما علم لادنی (۲) داده است

بی اطلاعی جبارخیل از زندگی سیاسی محمد پیامبر اسلام !

<https://www.youtube.com/watch?v=xdx9xzZbEbU>

جبارخیل تنها فیلسوف بیمار و متخصص سکسولوژی است که مطالعات اش را در قالب دین اسلام بسته بندی میکند و از همان زاویه به تاریخ اسلام بویژه حیات رسول اکرم می نگرد و می تازد ؛ هرچند وی غریزه جنسی را با عشق و محبت میان انسان ها به غلط مخلوط میکند و قرارداد ازدواج میان زنان و مردان را نیز تنها تأمین کننده غرائز جنسی بنام محبت می داند اما با زرنگی خاصی که دارد با سان دیگر مخالفان اما برپایه های استدلالات کاذب شبه مذهبی حیات سیاسی و اجتماعی حضرت محمد پیامبر گرامی اسلام را نشانه میگیرد. عزیزان خواننده می دانند که دشمنان پیدا و پنهان حضرت محمد نخستین پیام آور بزرگ آزادی و نجات انسان مسأله ازدواج ام المومنین حضرت عائشه درس چند سالگی و ازدواج حضرت رسول اکرم با زینب همسر طلاق شده زید بن ثابت فرزند خوانده وی همچنان تعدد زوجات حضرت رسول الله به عنوان دو و یا چند نکته سیاه در حیات اش را با مسخ حقائق نهفته در زندگی محمد پیامبر گرامی اسلام نشانه می گیرند تا ثابت کنند که گویا محمد رسول الله ، محمد «امین» نه بلکه از رجال آشفته ، عیاش و زن باره آن روزگار به شمار می آمد .



جبارخیل مصداق عینی چنین بد دفاع کردن از حقیقت بزرگ است

اما این مستشرقین و مریدان سینه چاک آنها نه میدانند که حضرت محمد پیامبر اسلام در همان آغاز بعثت اش به این گونه وعید و وعده ها جواب نه داده بود چگونه ممکن است جماعت قریش وقتی دیدند ابوطالب نتوانیست از مذاکره با برادر زاده خود نتیجه بگیرند تصمیم گرفتند بصورت مستقیم با محمد وارد مذاکره شوند. ویکی از مردان قریش را که برحلم و خونسردی و آدم شناسی شهرت داشت نزد محمد پیامبر اسلام فرستاد و در خطاب به وی گفت : **یا محمد !** از روزی که تو قدم به عرصه رشد نهادی ما ترا محمد با القاب امین و صبور می خواندیم و تو نیز مصداق عینی این صفات بودی هرگز آزارت به کسی نرسید ولی امروز حرف ها ، سخنان و عملکردهای تو زندگی مردم مکه را دیگرگون ساخته و هیچ کسی ازگزند اندیشه ها و شعارهای نوی که داری در امان نیست !! دین مردم این شهر را خطا میدانی و بت های ما را ناحق می شماری و میگوئی که دین نیاکان ما بر خطا بوده است در حالیکه تو خود یکی از فرزندان ما هستی و از اجداد ما بوجود آمده ای چگونه روا میداری که به اجداد و نیاکان

ات توهین نمائی؟ من از تو به نمائنده گی از همه سران و اعیان قبیله درخواست میکنم که هرچه در دل داری به من بگو تا ما بدانیم که منظور و مقصد اصلی تو چیست؟ اگر پول و ثروت می خواهی من قول میدهم آنقدر پول از بازرگانان و تاجران مکه جمع آوری خواهیم کرد و به خواهیم داد که برای تمام عمرت بی نیاز شوی! اگر زن می خواهی من بازهم به توفیق میدهم که همه سران قبیله قریش زیباترین دختران خود را به تو خواهند داد و تو خواهی توانیست هر شب با یکی از دختران زیبای قریش به سربری! اگر جاه طلب هستی و مقام و منزلت می خواهی و میل داری که شخصیت اول مکه به شمار بیایی ما حاضریم که منظور ترا اجابت کنیم و ترا در رأس این شهر قرار دهیم ولی به شرط اینکه روش خود را تغییر بدهی و عقیده ما تخطئه ننمائی و نگوئی که بت های ما برحق نیستند، زیرا ما نه میتوانیم این توهین ها را بشنویم و تحمل کنیم.... محمد پیامبر بزرگوار اسلام با شکیبائی تمام اظهارات نمائنده قبیله قریش را استماع نمود و بعد از اینکه سخنان نمائنده قریش پایان یافت در جواب گفت: « آنچه من میگوئیم از جانب خود نیا ورده ام بلکه این سخنان مأموریتی است که از جانب پروردگار بر من فرو خوانده می شود و من به شما میگوئیم... وقتی من می گوئیم که دین شما و اجداد تان برحق نیست گفته خداوند را بر زبان می آورم و من رسالتی دارم که به انجام خواهم رسانید و تهدید و تطمیع شما مرا از آن رسالت باز نخواهند داشت و شما را مخاطب قرار میدهم و میگوئیم برای اینکه رستگار شوید دست از شرک و بت پرستی بشویند و دین خدای واحد را بپذیرید..... چگونه ممکن است که اینگونه شخصیت منزله در تاریخ همه داعیه و رسالت الهی و معنوی اش را در پای غرائز مادی و شهوانی ذبح کند؟ و با آنکه بصورت عادی و طی یک معامله تجارتي و با پیشنهاد و اصرار زعمای قبیله قریش میتوانیست به این اهداف نائل آید. !!!



(۱) : در قرآن مجید صریحاً نامی از خضر برده نشده بلکه به عنوان: «عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمَاهُ مِمَّا لَدُنَّا عِلْمًا»، که بیانگر مقام عبودیت و علم و دانش خاص او است، و به عنوان معلم موسی بن عمران، از او یاد شده است. در روایات متعددی این مرد عالم به نام «خضر» معرفی شده است. همچنین از باره‌ای روایات استفاده می‌شود که حضرت خضر(ع) دارای مقام نبوت، و از پیامبران مرسل بود که خداوند او را به سوی قومش مبعوث ساخت، تا ایشان را به یکتاپرستی و اقرار به انبیا و رسل و کتب آسمانی دعوت نماید. معجزه‌اش این بود که هرگاه اراده می‌فرمود به اذن الهی چوبی خشک یا زمین بی سبزه‌ای سرسبز شود، این امر بلافاصله به تحقق می‌پیوست و از این جهت وی را خضر گفتند و خضر لقب او است، نام اصلیش بالیا [تالیاً] بن ملکات بن عابر بن ارفخشذ بن سام بن نوح است.

(۲) : در الهیات، علم لَدُنِّي، علم حضوری یا علم ناآموخته علمی است که بدون تعلیم و تعلّم و بی‌واسطه به دست آمده باشد به عبارت دیگر علم لدنّی، علمی است که از طریق کشف و الهام بدست می‌آید و نام دیگر آن علم اعلیٰ است. این علم، مختصّ اهل قرب است و تنها با تعلیم و تفهیم ربّانی به دست می‌آید نه با دلایل عقلی و شواهد نقلی!